

استعمارگران

استعمارگران با مردم کشور ما چه بر خور دی داشتند ؟

آپار تاید انگلیسی در ایران



نفرت مردم ایران از انگلیس، ریشه در تاریخی ۱۷۰ ساله دارد. دولتمردان انگلیسی، طی این مدت، از هیچ اقدامی علیه منافع مردم ایران فروگذار نکرده‌اند. اما هجمه به منافع ملی ایرانیان، تنها دلیل نفرت ما از انگلیس نیست؛ تحقیر و توهین به هموطنان ما توسط کارگزاران انگلیسی نیز، همچون تازیانه‌ای بر روح و روان پدر انمان وارد می‌آمد و این آپار تاید آشکار، بر حجم نفرت مردم ایران از بریتانیایی‌های استعمارگر می‌افزود. انگلیسی‌ها اصولاً برای ایرانیان ارزش و جایگاه انسانی قائل نبودند و این رویه آن‌ها در تمام ممالکی بود که تحت نفوذ و استثمارشان قرار داشت.

یک گزارش تکان دهنده

در این میان شاید مطالعه بخش‌هایی از نوشته‌های «برواند آبراهامیان»، استاد تاریخ ایران در کالج «باروک» نیویورک، در کتاب «کودتا»، بتواند بیشتر و بهتر شرایط دهشتناک دوران حضور انگلیسی‌ها در ایران و رفتار ضد انسانی آن‌ها را با هموطنانمان، شرح دهد. او با استفاده از نوشته‌های پروفیسور «لارنس الول ساتن»، اطلاعاتی را از آن دوران در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد و می‌نویسد: «شرکت نفت [انگلیسی] از جهاتی دیگر نیز، زمینه‌ساز ناخشنودی عمومی شده بود. این شرکت، شمار ایرانیانی را که برای ارتقا در مناصب مدیریتی قرار داشتند، محدود و طی سال‌های متمادی، نیروی کار نیمه ماهر خود را از هند و فلسطین وارد می‌کرد. همچنین، ترجیح می‌داد از ایجاد امنیت شغلی برای کارگران فارسی زبان تمام‌وقت، برهیز کند. برای کارکنان بومی هم، مسکن مناسبی فراهم نمی‌شد؛ بسیاری از کارگران پالایشگاه در حلبی‌آباد و بسیاری از کارگران میدان نفتی هم در چادرهای صحرایی زندگی می‌کردند. با آبنادان، همانند یک شهر شرکتی بر خوردمی‌شد و کارکنان سطوح مختلف آن، در محلات خاص و با امکانات خاص جای گرفته بودند.»

هشدار ام.آی.۶

«یک شایعه پخش شده بود مبنی بر این‌که در مناطق مربوط به انگلیسی‌ها، تابلوهای هشدار دهنده‌ای با عنوان «ورود سگ و ایرانیان ممنوع» دیده می‌شود. در [سال] ۱۳۲۸ [ه.ش.] گروهی از کارکنان بریتانیایی طی نامه‌ای محرمانه به وزارت خارجه از این موضوع شکایت کردند که مدیریت شرکت، دیدگاه‌های نژادپرستانه دارد، در مورد مسکن تبعیض قائل می‌شود و در ۱۵ سال گذشته، تنها شمار اندکی از ایرانیان را استخدام کرده، در حالی که شمار کارکنان اروپایی خود را به ۲ برابر رسانده است. ام.آی.۶ به سفیر بریتانیا هشدار داد که شرکت به شدت مورد تنفر عمومی است، زیرا تمامی افراد اهل شرق کاله را، کاکاسیامی ببند ... کم‌پیش می‌آمدیکی از بریتانیایی‌ها تلافی واقعی برای قاطی شدن با ایرانی‌ها انجام دهد ... با در نظر گرفتن نگرش بریتانیایی‌ها نسبت به ایرانیانی که ظاهراً با آن‌ها هم‌تراز بودند، سخت نیست که دیدگاه آن‌ها نسبت به کارگران را تصور کنیم، یعنی ۵۰ هزار نفر حقوق بگیری که در ارتباط روزمره با آنان قرار داشتند. انگار آن‌ها متعلق به نژاد دیگری بودند؛ نژاد «کاکاسیاها» و «شیشوها». به گفته یکی از انگلیسی‌ها، تنها راه مدیریت و کنترل آنان، تشرزدن و ارعاب بود.»

همکار ارجمند

جناب آقای دکتر بحرینی

انتصاب شایسته جنابعالی را بعنوان رئیس دانشگاه علوم پزشکی مشهد تبریک عرض می نماییم. از خدای بزرگ توفیق خدمت صادقانه به علم، دانشگاه و امور سلامت مردم را مسئلت داریم. **اعضای هیئت علمی** **بخش ارتوپدی بیمارستان قائم**

دانشمند و استاد گرانقدر

جناب آقای دکتر بحرینی طوسی

انتصاب شایسته حضرتعالی را به سمت ریاست دانشگاه علوم پزشکی مشهد صمیمانه تبریک عرض می نماییم. **دکتر محسن قربانی، دکتر منوشر فروغی، دکتر نرگس قربانی، دکتر رویا قربانی، دکتر بهاره قربانی، پردیس قربانی**

گروه اندیشه – رضاشاه بر خلاف پسرش، کمتر با مشکلات مربوط با بی‌بندوباری‌های جنسی درگیر بود. او به عنوان یک قزاق، می‌دانست که باید در این عرصه، جانب احتیاط را نگه دارد. جالب این جاست که فرزندان او، عموماً در این زمینه، شباهتی به پدر نداشتند و گاه مانند علیرضا، وقاحت را به جایی می‌رساندند که در روز روشن و در پایتخت، برای نوامیس مردم مزاحمت ایجادو دربار را بی‌آبروتر از قبل می‌کردند. رفتارهای افسارگسیخته پسران والی‌البنه دختران رضاشاه، از نظر اودور نبودو گاه‌سعی می‌کرد باتش‌رزدن مانع از اقدامات آن‌ها شود، اما اعتراض او در حد همان تشر باقی می‌ماند. رضاشاه حتی کوشید رسوایی‌های اخلاقی ولیعهد را درون قصر محصور کند، اما او دیگر فرزندان پهلوی اول، اصولاً قابل کنترل نبودند!

از دواج‌های مصلحتی

رضاشاه، سال‌ها قبل از به قدرت رسیدن و هنگامی که واحد نظامی‌اش در همدان مستقر بود، با زنی به نام صفیه ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی به نام «همدم السلطنه» شد که البته، محمدرضا پهلوی و مادرش، او را به رسمیت نشناختند و از دربار راندند. همدم السلطنه، بعد از انقلاب در ایران ماند و در دهه ۱۳۶۰، در گذشت. احتمالاً ازدواج رضاخان با صفیه، تنها ازدواج وی با هدف تشکیل خانواده بوده است. او مدتی بعد از طلاق دادن صفیه، با تاج‌الملوک آیرملو، مادر محمدرضا، ازدواج کرد. پدر تاج‌الملوک، سرتیپ قزاق بود و این وصلت، می‌توانست موقعیت رضاخان را ارتقا دهد. تاج‌الملوک زن زیبایی نبود و اخلاق درستی نداشت. او به دلیل جایگاه نظامی پدرش، همیشه با رضاخان درشتی می‌کرد و حتی پس از به قدرت رسیدن وی نیز، این اخلاق را ترک نکرد. رضاشاه به این دلیل که تاج‌الملوک مادر ولیعهد بود، معمولاً این رفتارها را نادیده

چرا رضاشاه تاج‌الملوک، عصمت و توران را به جان هم می‌انداخت؟

تفریح با کتک کاری هُووها!



از راست: تاج‌الملوک، توران و عصمت، همسران رضاشاه

می‌گرفت؛ اما در عوض می‌کوشید تا از مجاری دیگر، زهرش را به او بریزد!

هُووها ی تاج‌الملوک!

با آغاز وزارت و سردار سپهی رضاخان، رفتارهای تاج‌الملوک بدتر شد؛ او امان همه‌را می‌برید، حتی امان شوهرش را! قزاق قلدر که از دست تاج‌الملوک کلافه شده بود و از طرفی در آن زمان، برای به دست آوردن مشروعیت، نیاز به حمایت برخی شاهزادگان قاجاری داشت، با یک تیر دو نشان زد و به خواستگاری نوه مجدالدوله، از رجال صاحب‌عنوان خاندان قاجار رفت و توانست در ۴۷ سالگی، با توران، ۱۷ ساله مجدالدوله ازدواج کند؛ دختری تحصیل کرده و زیبا که آداب معاشرت می‌دانست و رضاخان به او علاقه زیادی داشت. این دو، صاحب‌پسری شدند که نامش را غلامرضا گذاشتند. با این حال، تاج‌الملوک آرام ننشست و نبردی بی‌امان را علیه توران که آشکارا از او بهتر بود، آغاز کرد. رضاخان به مخلصه عجیبی رو به‌رو شده بود، یک سال

اعترافی شنیدنی از سفیر انگلیس:

سرباز ایرانی را دست کم نگیرید

دفاع می‌نمایند. در یک مورد، خودم شاهد بودم که برای عملیات نظامی، فقط ۸۰۰ نفر، همراه ۲۰۰ عَراده توپ بودند. ژنرال روسی هم را من، شگفت زده شد که چرا دفاع از این همه توپ، تنها بر عهده ۸۰۰ نفر واگذار شده است؟ اما او نمی‌دانست که در ایران، این توپخانه است که از نیروی پیاده حمایت و دفاع می‌کند. با این حال، مورخان ایرانی، عموماً از نظامیان دوره قاجار، با عنوان افرادی نه چندان شجاع یاد کرده‌اند که در نبردها، پایداری لازم را از خود نشان نداده‌اند. دلیل این داوری اشتباه رانیز، می‌توان در خاطرات «شیل» یافت: «به همان اندازه که سرباز ایرانی خوب است، صاحب منصبش مُزخرف است! به جز افسران توپچی و عده معدودی از باقی

روایت تاریخی

پهلوی دوم به روایت دامادش



اردشیر زاهدی، یکی از دولتمردان دوره پهلوی دوم بود. او فرزند فضل‌ا... زاهدی، یعنی همان فردی است که فرماندهی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بر عهده داشت و با کمک آمریکا و انگلیس، توانست دولت دکتر مصدق را ساقط کند و شاه را به ایران برگرداند. اردشیر زاهدی، با «شهناز پهلوی»، دختر بزرگ شاه ازدواج کرد؛ هر چند این ازدواج مدتی بعد به طلاق انجامید، اما اردشیر از موقعیتی که به دست آورده بود، نهایت استفاده را کرد و تا پایان عمر رژیم پهلوی، مسئولیت‌های حساسی مانند وزارت و سفارت در آمریکا، را عهده‌دار بود.

شاه‌بی‌اعصاب بود!

اردشیر زاهدی در خاطراتش که با عنوان «۲۵ سال در کنار پادشاه» به چاپ رسیده است، می‌نویسد: «شاه آدم باهوشی بود، اما متأسفانه ضعف کاراکتر داشت و اصلاً به درد موقعیت‌های مشکل و مواقع اضطراری نمی‌خورد. او پادشاهی بود که برای مواقع آرامش ساخته شده بود. به محض آن که مشکلی پیش می‌آمد، خودش را می‌باخت و سلسله اعصابش در هم می‌ریخت. دوست ندارم اکنون که او در این دنیا نیست و تشویق داشت و اصلاً به درد موقعیت‌های را برنم، اما باید بگویم که در جریان حوادث ۲۵ تا ۲۸ مردادماه سال ۳۲ هم، خود را به کلی باخته بود و به همین خاطر از کشور خارج شد. اشکال دیگر اعلیحضرت این بود که به اطر افایش اعتماد بی‌مورد داشت و حرف‌های دروغ اشخاص متملق و چاپلوس را می‌پذیرفت.

شرح قرار پهلوی

تقریباً ده روز قبل از رفتن [آیت‌ا...] خمینی به ایران، آقای پاکروان رئیس اسبق ساواک، به من اطلاع داد که شاه می‌خواهد مملکت را ترک کند. او با اصرار از من می‌خواست تا شاه را تشویق به ماندن در ایران کنم و می‌گفت که اگر شاه برود، ارتش ماجرای ۲۸ مرداد ۳۲ را تکرار نخواهد کرد. من این مطلب را به شاه گفتم و او گفت: ارتش؟! ارتش ممکن نیست به من خیانت کند! بعد که در خارج شنیدم قریه‌باغی اعلامیه بی‌طرفی ارتش را امضا کرده است، فوق‌العاده عصبانی شدم و تا مدتی قریه‌باغی را فحش می‌داد. پدرم (سپهبد زاهدی) می‌گفت: شاه عمد دارد که افراد فاقد ابتکار و ذلیل و زبون را اطراف خود جمع کند تا این افراد، قدرت کودتا بر اندازی شاه را نداشته باشند. مثلاً ارتشبد غلامرضا هزاری که رئیس ستاد ارتش بود، شاید باورتان نشود اگر بگویم یک ترس عجیبی از گربه داشت و چون در کودکی گربه او را پنجه کشیده بود همیشه از گربه می‌ترسید! آن وقت [شاه] اسکان اداره مملکت را در خطرناک‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، به دست این آدم که از گربه می‌ترسید، داده بود!

تصویری از هیئت عزاداری خانوادگی جلال آل احمد



بود که بهترین راه برای نجات خلق، بازگشت به خویشن خویش و قرار گرفتن در حصن حصین داشته‌ای ملی و مذهبی پدران این سرزمین است. او با نگارش کتاب‌هایی مانند «غربزدگی»، به ساخت روشنفکری واداده آن عصر تاخت و به الگویی برای روشنفکران متعهد ایران بدل شد. در تصویر امروز، عکسی را از هیئت خانوادگی آل احمد می‌بینید؛ تصویری که اوایل دوره پهلوی دوم برداشته شده است. در ردیف اول، آیت‌ا... سیداحمد طالقانی، پدر جلال آل احمد، با وسط جمع نشسته است. در این تصویر، کودکان خاندان آل احمد نیز، دیده می‌شوند.

آگهی ارزیابی کیفی (نوبت دوم)

آب سرچشمه حیات و زیبایی است ، از اسراف آن بپرهیزیم

شرکت آب و فاضلاب استان خراسان شمالی در نظر دارد از محل منابع اعتبارات عمرانی (ریالی ، اوراق مشارکت ، اسناد خزانه) بر اساس قانون برگزاری معاملات دولتی پروژه مشروح ذیل را از طریق مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی کیفی در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (WWW.SETADIRAN.IR) انجام و به شرکت های ذیصلاح واگذار نماید.

ردیف	نام و مشخصات خدمات مورد نیاز	مدت	برآورد اولیه(ریال)
۱	تامین مصالح و تجهیزات اتاقک سرچاه و اجرای خط لوله و سایر عملیات تکمیلی چاه آب شهر تیتکانلو	۳ ماه	۵۶۷۰۹۲۸.۵۵۶
۲	تجهیز اتاقک سرچاه و عملیات خط انتقال(لوله گذاری با لوله پلی اتیلن) بهمراه تهیه و راه اندازی الکتروپمپ چاه شماره ۱۱ شهر فاروج	۴ ماه	۲۰۳۲۳.۸۰۱۷۳۶

سایر توضیحات تکمیلی و شرح کار در اسناد اعلام شده است که لازم است مناقصه گران حداکثر ظرف ۳ روز پس از انتشار آگهی از طریق سامانه فوق الذکر اخذ و اقدام ننمایند. ضمناً هزینه چاپ آگهی در دو نوبت به عهده برنده مناقصه می باشد.

روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب استان خراسان شمالی

۰۹۸-۱۲۷۵۲

صفحه آرایی

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سفارش می‌پذیرد

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰

layout@khorasannews.com